

خودداری

نوشته: پروفیسور لطفی لونیان

۱- ودایع طبیعی بشر

انسان ذاتا و فطرتا با قوای بزرگ و قابلیت‌های عجیبی قدم به عالم وجود می‌گذارد. دست قدرت آفریدگار قوای قدرت‌آور و قدرت‌های نهانی را در نهاد یک بچه جدیدالولاده به ودیعت گذاشته است. در واقع طفل تازه متولد از نقطه نظر قدرت‌های ذاتی و استعدادهای نهانی خویش شبیه به یک هسته یا تخم کوچکی است که قدرت خداوند اجزا و ذرات آن را طوری ترکیب نموده که آن را به سینه خاک بسپارند و با اصول تربیت صحیح پرورانند. یک درخت تنومند و باروری از آن بیرون می‌آید و خواص و سیمای خود را ظاهر و منکشف می‌سازد و هزارها امثال خود را تولید می‌کند. قوای فطری و فکری و روحی جوانی که به مرحله هجدهم و بیستم زندگانی‌اش رسیده باشد پیوسته در نمو و ترقی است. جوان بیست ساله مانند دیگر بزرگی است که قوای جوانی مانند آب در آن باشد می‌جوشد و می‌خواهد سرپوش دیگر را به دور افکنده به اطراف پراکنده کند، ولی کسی که مراحل شباب را سیر نموده و به درجه کمال رسیده البته استقامت و متانت قابل توجهی دارد و از هر چیز فوراً متأثر نمی‌شود، بلکه با عزم ثابت و اراده محکمی می‌تواند جمیع قوای خود را به طرف یک نقطه متوجه نماید و بدین واسطه یک اثر مهم و نتیجه خوبی حاصل کند. خلاصه نوع بشر اعم از مرد و زن و پیر و جوان با استعداد و قابلیت‌های زیادی مستعد و مجهز می‌باشد. حالا چیزی که در زندگانی بشر بسیار مهم و شایان دقت می‌باشد این است که انسان باید قوای طبیعی و لیاقت فطری خود را کاملاً در تحت نفوذ و فرمان خویش درآورده و به طرزی مطلوب آنها را اداره و استعمال بنماید. این عمل را «خودداری» می‌گوییم.

با اینکه در ماهیت الکتریک قوه زیادی وجود دارد باز اگر آن را با اصول صحیح و قوانین مخصوصی اداره و استعمال نماییم سبب بسی خرابی‌ها از قبیل حریق و غیره می‌شود. همچنین در آب یک رودخانه قوه بزرگی وجود دارد که برای وسایل نقلیه و کارخانجات و غیره بسیار مفید می‌باشد، لیکن هرگاه این قوه در تحت قوانین و ترتیبات معین اداره و ضبط نشود البته به جای خدمت به آبادی کشور، ممکن است شهرها را ویران نماید و نفوس بشر را به خسارت‌های غیرقابل جبرانی دچار کند. قوای طبیعی و قابلیت‌های ذاتی انسان نیز در تمام دوره حیاتش عیناً همین خاصیت را دارد؛ یعنی با وجودی که ممکن است قوای روحی و لیاقت‌های فطری ما نسبت به مقاصد عالیه ما و به عالم بشریت خدمات زیادی بنماید باز اگر به حسب امر و اراده الهی ضبط و استعمال نشود بزرگترین وسیله تخریب شخص و عالم بشریت خواهد شد. بنابراین مسأله خودداری در تمام مراتب زندگانی بشر یکی از مسایل مهم بوده و حیات و ممات افراد انسان مربوط به آن می‌باشد. این اختلافات بزرگی که در میان افراد بشر دیده می‌شود از حسن و یا سوءاداره و استعمال استعدادهای و لیاقت‌های ذاتی تولید شده؛ یعنی از خودداری و یا عدم خودداری ناشی گشته است.

۲- مبارزه با دشمنان اخلاقی

چنانکه میکروب امراض، اغلب اوقات به جسم انسان حمله می‌کند به همین طور انواع میکروب‌های مضر فکر و روح او را نیز به طور متوالی مورد حمله قرار می‌دهند. می‌توان گفت عده دشمنانی که حیات اخلاقی ما را تهدید می‌نمایند از دشمنانی که جسم ما را مورد حملات خویش قرار می‌دهند زیادتر می‌باشند. انسان اعم از مرد و زن و پیر و جوان در هر قدم با این دشمنان روحی که حیات اخلاقی او را تهدید می‌نمایند مصادف و مواجه می‌شود. این موضوع خیلی قابل توجه است که چگونه باید با این دشمنان مبارزه نمود تا هم حیات اخلاقی ما لکه‌دار نشود و هم روز به روز ترقی و پیشرفت بنماید، زیرا لاقیدی حیات اخلاقی را لکه‌دار می‌نماید. پس باید از بی‌فکری و بی‌قیدی جدا احتراز جسته با یک جسارت و شهامت اخلاقی با این دشمنان درونی مبارزه کنیم. این یک حقیقت مسلمی است که بروز بحران‌های اخلاقی در حیات بشر از مسایل طبیعی است. حتی حیات رجال بزرگ و مشاهیر عالم نیز از بحران‌های اخلاقی و فکری هیچ وقت خالی نبوده و نمی‌باشد چنانکه تاریخ زندگانی آنها برای صدق این مطلب برهانی قاطع است. بنابراین باید در تمام مراتب زندگانی بخصوص در مواقع بحران‌های اخلاقی یک وضعیت حقیقی و ثابتی برای خود اتخاذ نموده طوری در آن وضعیت ثابت قدم باشیم که پیشامدها و تجارب دنیوی ابداً متزلزل نشویم.

مقصود این است که تحصیل اخلاق نیکو و صفات پسندیده فقط به واسطه مجاهدات جدی امکان دارد نه با بی‌فکری و لاقیدی، زیرا همچنان که هیچ فتح و ظفری در این عالم بدون محاربه و مجاهده جدی صورت خارجی پیدا نمی‌کند به همین طور فتح و ظفر اخلاقی هم بدون محاربه با دشمنان اخلاقی صورت نمی‌گیرد. بدیهی است کسی که طبعاً به کارهای پست و چیزهای بی‌فایده اظهار تمایل می‌نماید و از حوادث ناگوار متأثر می‌شود البته هیچگاه از اشخاص واقعی و رجال بزرگ محسوب نخواهد گشت. اگر این حالت و سایر عادات ناپسند از وجود او به کلی دور نشود به

هیچ وجه نمی‌تواند به اخلاق نیکو و صفات پسندیده متصف گردد. در این عالم کسی بزرگ محسوب می‌شود که برای کسب حسن اخلاق سعی و کوشش به عمل آورد و خود را در حسن اخلاق و صفات حسنه به مقامی برساند که در همه حال بر نفس خویشتن حاکم باشد و با خودداری زندگانی کند. پس باید یقین کنیم که حکومت بر نفس و خودداری یکی از فرایض حتمی ماست.

۳- درویشی و گوشه‌نشینی

در این عالم طرق زیادی برای خودداری پیشنهاد شده است. یکی از آنها طریقه فقر و درویشی است که در میان بسیاری رواج دارد. این فرقه چنین می‌گویند که انسان وقتی می‌خواهد با دشمنان اخلاقی مبارزه کند و آنها را کاملاً مغلوب نماید لازم است نفس خویشتن را از تمامی علایق و قیودات دنیوی آزاد و مجرد سازد و به هیچ وجه در امورات دنیوی مداخله نکند و از هر چیز قطع علاقه نموده در گوشه عزلت منزوی گردد. نظر به همین عقیده است که می‌بینیم میل به گوشه‌نشینی و انزوا در مشرق زمین و مغرب زمین بسیار رواج یافته و کسب اهمیت نموده است؛ یعنی از قدیم ترک دنیا در اروپا و درویشی و فقر در آسیا بخصوص در هندوستان بر روی همین اساس گذارده شده است. تابعان این طریقه خورد و خوراک و لباس منظمی ندارند و به صنعت و تجارت مشغول نمی‌شوند، بلکه در قله کوه و یا دره عمیقی و یا در گوشه و کناری به حالت تجرد و انزوا زندگانی می‌نمایند و تصور می‌کنند که فقط به واسطه این زحمات و ریاضات دارای قوه خودداری خواهند شد و عنان نفس خود را در دست خواهند گرفت. بنابراین همیشه در تعالیم خود این طرز زندگانی را توصیه می‌کنند. بزرگترین سببی که این جماعت را به گوشه‌نشینی و کناره‌جویی از هیأت جامعه سوق می‌دهد آن است که سرچشمه فساد را پیدا نکرده‌اند و در این خصوص عقیده باطلی را تقلید نموده اوضاع و احوال ظاهری را در نظر گرفته‌اند. این اشخاص گمان می‌کنند که سرچشمه شرارت و اعمال ناشایسته در محیط خارجی جامعه بشر می‌باشد؛ یعنی هرگاه انسان از محیط خارجی قطع علاقه کند و نفس خود را با انواع زحمات و ریاضات معذب کند به خوبی می‌تواند نفس خویشتن را پاک و منزّه گرداند.

اگر قدری در این عقیده تأمل کنیم یقین می‌نماییم که این عقیده اساساً باطل و عاری از حقیقت است، زیرا گرچه اعمال زشت و ناپسند ما را به طرف فساد و بداخلاقی سوق می‌دهد باز سبب اصلی مغلوبیت ما فقط تمایل و اشتیاق درونی ما می‌باشد؛ یعنی مرکز و محور اصلی فساد اخلاق در محیط خارجی نبوده و نیست، بلکه مرکز اصلی تمامی خرابی‌ها فقط و فقط در باطن ما می‌باشد. بنابراین امروزه شخصی در این محیط از مردان واقعی و خوددار محسوب می‌شود که مانند حضرت یوسف در تجربیات خودداری نماید و در وجود او هیچگونه تمایل باطنی نسبت به گناه پیدا نشود. با اینکه انواع میکروب‌های فاسد و مضر از خارج به درون انسان هجوم می‌آورند باز پر واضح است که اگر در وجود انسان یک قوه کافی برای دفع آنها موجود باشد هیچ میکروبی نمی‌تواند در وجود شخص نفوذ داشته باشد. خلاصه درویشی و گوشه‌نشینی به هیچ وجه مسأله خودداری را حل نمی‌کند و قوه کافی در باطن بشر ایجاد نمی‌نماید. بنابراین اگر خود را از لذایذ دنیوی به کلی محروم نموده و در گوشه تاریک دیرها و سایر اماکن مختلف محبوس بمانیم قطعاً بازار آرزوهای جسمانی و خواهش‌های نفس نخواهیم توانست جلوگیری نماییم.

منبع و سرچشمه فساد و خرابی‌های اخلاقی در چیزهای ظاهری نبوده و نیست، بلکه منشأ اصلی آنها آرزوهای درونی ما می‌باشد. افکار بد مانند زنا و حسد و طمع و حيله و ریا و امثال اینها در باطن ما پیدا می‌شود و در آنجا آشیانه می‌سازد و بعد عملی می‌گردد. لذا وظیفه ما این است که باطن خود را از این قبیل میکروب‌ها به کلی پاک نموده نفس خویش را حقیقتاً اداره نماییم و یقین بدانیم که طریقه درویشی و گوشه‌نشینی و سایر اعمال و حرکات ظاهری خودداری را در ما ایجاد نمی‌نماید. چنانچه می‌بینیم کسانی که امروزه به اعلی‌ترین درجات «اخلاقی» رسیده‌اند هیچ یک گوشه‌نشین نبوده‌اند. شرافت روحانی و اخلاقی در آن نیست که انسان روابط خود را از افراد جامعه بشر به کلی قطع کند و از دنیا فرار نماید، بلکه بزرگی اخلاقی و کمال انسانیت فقط در این است که انسان با نهایت خودداری در جامعه زندگانی کرده جمیع تکالیف و وظایف حیاتی خود را با تمام معنی به انجام رساند.

۴- جنگ با صفات رذیله و تعقیب مقاصد عالیه

یکی از مهم‌ترین مسایلی که در جنگ با صفات رذیله خیلی قابل توجه است مقصد نهایی ماست که امروزه در حیات خود جدا تعقیب می‌نماییم. شکی نیست کسی که در زندگانی خود یک مقصد عالی و مقدسی را تعقیب می‌کند مانند قلعه مستحکمی است که در مقابل هجوم صفات رذیله استقامت ورزیده و هیچگاه مغلوب بدی نمی‌شود و برعکس

کسی که در حیات خویش یک مقصد پستی را تعقیب می‌نماید به هیچ وجه نمی‌تواند در موقع مقابل شدن با صفات رذیله و فساد اخلاق مقاومت کند و مغلوب بدی نشود، بلکه مادام‌العمر مغلوب بدی خواهد بود، زیرا روح انسانی طبیعتاً مقتضی همین حالت می‌گردد. سابقاً دانستیم که همه ما منبع و مرکز قوای طبیعی هستیم. حال باید ملتفت شد که همه تمایلات در نتیجه تحریک همین قوا پیدا می‌شود؛ یعنی این قوا اساساً نه خوب است و نه بد، ولی اگر در موارد خوب استعمال شود ثمرات خوب می‌دهد و بالعکس هرگاه به بدی متوجه شود باعث بسی خرابی‌های وخیم خواهد شد. بنابراین واجب است که قوای فطری و ذاتی خود را در تحت یک حکومت واقعی اداره نموده و به طرف مجاری حقیقی سوق دهیم و برای مصالح و منافع عمومی به کار ببریم.

در این مقام از ذکر یک نکته ناگزیریم و آن این است که ما هیچگاه قادر نیستیم تمایلات طبیعی خود را که دست قدرت خداوند در وجود ما به ودیعت گذاشته از خویشتن سلب کنیم. همچنین مقتدر نیستیم که آنها را در تحت مضیقه و فشار غیرطبیعی قرار داده کاملاً ضبط نماییم، زیرا این کار مطابق قوانین خلقت و نوامیس طبیعت هیچ وقت ممکن نشده و نخواهد شد چنانکه اگر بخواهیم این تمایلات طبیعی را با تحمل ریاضت فوق‌العاده از وجود خویشتن نابود سازیم البته این فشار نه فقط نتیجه مطلوب را حاصل نمی‌کند، بلکه یک اختلال خطرناکی نیز در وجود ما ایجاد می‌نماید که بالاخره به حالت خبط و جنون منتهی می‌شود. تعجب در اینجا است که این تمایلات طبیعی در حالت جنون هم در وجود بشر کمافی‌السابق باقی و موجود است و فقط به واسطه مختل شدن مشاعر یک نوع بی‌نظمی و بی‌ترتیبی به آنها عارض می‌شود. در هر حال این تمایلات مطلقاً یک راه و مجرای برای جریان خود پیدا کرده و در آن مجرا جاری خواهد شد و در هر صورت اثرات و نتایج خود را نشان خواهد داد.

۵- نتیجه خیالات پست

ما ناگزیریم که در مقابل تمایلات طبیعی خود یکی از دو مقصود زیر را تعقیب کنیم: اول آن که روحاً و اخلاقاً به اوج ترقی و تعالی برسیم، دوم اینکه به طرف انحطاط روحی و اخلاقی رهسپار شویم. متأسفانه اغلب اشخاص عمداً یا سهواً طریق ثانی را برای سیر و مشی خود اتخاذ نموده از هر حیث رو به تنزل می‌روند؛ یعنی دائماً در قید شهوات نفسانی اسیر و مقیدند و همیشه خودبین، مال‌پرست ریاکار، حیل‌گر و چاپلوس هستند و به همه کس و همه چیز طمع می‌کنند و از هر چیز عصبانی می‌شوند و کارهای زشت و حرکات ناشایست را خیلی دوست می‌دارند. این اشخاص به جای اینکه از گفتار و کردار و رفتار ناپسند خویش قلباً متأثر و منفعل شوند در انجام آنها اظهار شادی و مسرت می‌نمایند و در عوض اینکه فرصت را غنیمت شمرده اوقات گرانبهای خود را صرف مسایل اخلاقی و منافع عمومی کنند شبانه روز در انجام خواهش نفس و آزار هم‌نوع می‌کوشند. خلاصه بدی و خرابی این طریقه معلوم است، زیرا شرافت و شخصیت ما را لکه‌دار می‌نماید. مردم هیچگاه با آدم خودبین و طمعکار دوستی و معاشرت نمی‌کنند و از مصاحبتش نیز اظهار تنفر می‌نمایند حتی افراد عاقله وی نیز از وجود چنین شخصی متنفر می‌باشند.

بنابراین این شخص بدکار و خودپرست در این دنیا تنها می‌ماند و حیاتش به حدی تلخ و ناگوار می‌شود که از هیچ چیز راضی و شاد نمی‌گردد بدیهی است شخص شهوت‌پرست بزرگترین قوای حیاتی خود را از دست می‌دهد و روز به روز جسماً و روحاً و اخلاقاً ضعیف گشته بالاخره با بدبختی به سوی دیار عدم رهسپار می‌شود. به عبارت دیگر آتش شهوت هستی او را می‌سوزاند و شرافت و انسانیت وی را تماماً لکه‌دار نموده به خاک هلاکش می‌نشانند و روزگارش را سیاه و عمرش را تباه می‌گرداند. اعمال محیرالعقول و عجیبی بنماید. خاصه از سال‌های (۱۵-۲۵) زندگانی که زمان ترقی و تکامل فکری و موقع رشد و نمو قوای طبیعی است بهتر می‌تواند در سایه جدیت و استقامت تزلزل‌ناپذیر خویش هم در امور مادی و هم در عوامل معنوی و اخلاقی به منتهی درجه ترقی نائل شود. طبعاً برای هر جوانی در همین دوره حیاتش یکی از این دو راه باز است یا لیاقت و قوای فطری خود را به طرف مقاصد عالی و حقایق روحانی سوق داده روز به روز فکر و روحاً و اخلاقاً پیشرفت خواهد نمود و یا مقاصد پست و اعمال زشت را تعقیب کرده از هر حیث رو به تنزل و انحطاط خواهد رفت. متأسفانه اغلب جوانان باهوش به عوض اینکه لیاقت‌های ذاتی و فطری خود را برای کسب علوم مفید و اخلاق حسنه به کار برند و به مدارج عالی انسانیت ارتقا جویند آنها را در تعقیب مقاصد و اعمال ناپسندیده استعمال نموده حیثیات شخصی و وجود خویشتن را به کلی محو کرده با پریشانی رهسپار دیار عدم شده‌اند. جوانی در این عالم خوشبخت و سعادتمند و مفید به حال جامعه می‌شود که در عنفوان شباب هوش و ذکاوت طبیعی خود را به سوی یک هدف آمال بلند و مقصد مقدسی متوجه سازد و در تمام مراحل حیاتی با خودداری زندگانی نموده در هر حال حاکم بر نفس خویشتن گردد.

۶- احتراز از هر چیز بد

یکی از مسایلی که خیلی قابل توجه می‌باشد مسأله رفاقت است. محیطی که در آن زندگی می‌کنیم و دوستانی که انتخاب می‌کنیم در اخلاق و سجایای ما تأثیرات بزرگی دارند. یک مصاحبت انسان را به راه راست می‌آورد و یک مصاحبت شخص را از راه راست منحرف می‌گرداند. بدیهی است هر کسی که در مجالس عیش و نوش حاضر می‌شود نمی‌تواند از استعمال مشروبات خودداری کند. چنانکه می‌بینیم اکثر معتادین و مبتلایان به الکل کسانی هستند که در ابتدا به خواش و اصرار یکی از رفقای باده نوش به عمل شرب اقدام نموده‌اند. پس اولین شرط خودداری و حکومت بر نفس آن است که انسان در هر صورت از دوست‌های نامناسب جدا اجتناب ورزد و از اشخاص بداخلاق و کتاب‌های بیهوده و روزنامه‌های بیفایده و تصاویر شرم‌آور و حکایات زشت و مناظر ننگین به کلی دوری جوید و قلبا به هیچ یک از چیزهایی که پاکی اخلاق وی را لکه‌دار می‌نماید متمایل نشود، زیرا هیچ شبهه و تردیدی نیست که همان تصاویر شرم‌آوری که در مغازه‌های بزرگ مشاهده می‌کنیم و آن قصه‌های عاری از حقیقت و سایر خرافاتی که حسب‌العاده در خانواده‌های خود از کودکی تا به حال شنیده و می‌شنویم و آن رمان‌های اف‌تضاح‌آوری که در گوشه مدرسه یا مکان‌های دیگر مخفیانه مطالعه می‌کنیم در اخلاق و سجایای ما به حدی مؤثر است که افکار ما را از هر حیث مسموم کرده ما را در موضوع خودداری و حسن اراده قوای فطری و تمایلات طبیعی دچار ضعف می‌نمایند. پر واضح است که خواندن کتب غیراخلاقی و شنیدن حرف‌های خالی از نزاکت و عاری از ادب و مشاهده پاره‌ای تصاویر نامناسب قوه خودداری را مختل نموده ضربه بزرگی به شرافت و طهارت اخلاقی ما می‌زند.

۷- سعی در معاشرت با نیکان

برای حفظ طهارت اخلاقی و شرافت شخصی نه فقط باید از بدی بپرهیزیم، بلکه علاوه بر این تمایل و توجه به خوبی نیز یکی از فرایض حتمیه ما می‌باشد. باید دانست که خلأ (یعنی تهی) در عالم یافت نمی‌شود چنانچه اگر چیزی را از یک جا بردارید هوا فوراً همان جای خالی را اشغال می‌کند. نظر به این اصل همین که خیالات بد را از افکار خود دور نمودیم در حال خیالات فاسدتری مجدداً به افکار ما هجوم می‌آورده جای آنها را می‌گیرند و همین که از قید اسارت یک دشمن اخلاقی نجات می‌یابیم فوراً در نظر بندگی دشمنان قوی‌تری اسیر و مقید می‌شویم. بنابراین راه نجات و رهایی از بدی تنها ترک بدی نیست، بلکه قبول خوبی هم واجب و ضروری است. کسی که می‌خواهد از ظلمت و تاریکی خلاصی یابد باید در و پنجره‌های اتاق خود را به روی آفتاب عالم‌تاب باز کرده از نور و اشعه طلایی رنگ آن مستفیض گردد. همچنین هر که می‌خواهد از زحمت و ضرر هوای کثیف نجات یابد لازم است هوای صاف و تمیز را استنشاق کند. به نیکی پیوندید و بدی از وجود شما دور می‌شود نور را بپذیرید و ظلمت بالطبع زائل می‌گردد. آری این کار در تهذیب اخلاق و تزکیه نفس یکی از مسایل مهم و اصول اساسی بشمار می‌رود همانطوری که بدن انسان به واسطه هوای صاف و اغذیه مقوی و ورزش‌های مرتب سالم و قوی می‌گردد همچنین اخلاق و سجایای وی نیز به وسیله افکار پاک و معاشرت‌های قابل تقدیس و ورزش‌های اخلاقی و تمرینات روحانی قوی‌تر می‌گردد.

باز تأکید می‌شود که تنها احتراز از بدی برای تحصیل اخلاق حسنه کافی نیست، بلکه باید جدا به خوبی پیوسته با مردان اخلاقی و افکار عالی و تعالیم مقدس مصاحبت و معاشر باشیم. باید دانست که سبب بداخلاق اغلب جوانان و علت خرابی آنها همین است که از کوچکی به شنیدن حرف‌های زشت عادت کرده و در روزگار جوانی با مردم فاسدالعقیده و بد مسلک مصاحبت نموده و به مطالعه کتب نامرغوب تمایل نموده‌اند. جوانی در این جهان سعادت‌مند و خوشبخت است که در خانواده نجیبی تولد یابد و در یک مدرسه عالی و اخلاقی تعلیم یابد و در یک محیط خوب زندگانی کرده با اشخاص نیکو رفاقت نماید.

۸- جدیت در کسب سجایای پسندیده

یکی دیگر از اصولی که در خودداری اهمیت زیادی دارد کوشش در اکتساب عادات پسندیده است. کسی که به یک زندگانی پاک و تمیز و افکار عالی و صحیحی عادت کرده است به زودی مغلوب هوی و هوس می‌شود و هیچگاه نمی‌تواند عنان خود را چنانکه باید در دست بگیرد. برعکس شخصی که با معاملات صحیح و آداب پسندیده و افکار پاک معتاد شده به سهولت می‌تواند نفس خویشتن را ضبط کند و مغلوب بدی نگردد، زیرا بدیهی است چنانکه انسان به واسطه عادت نمودن به نظافت و مراعات قوانین حفظ الصحه می‌تواند در مقابل تهاجم امراض گوناگون کاملاً استقامت ورزد همچنین به وسیله عادت به نظافت اخلاقی و طهارت روحی نیز می‌تواند در برابر همه گونه مفاسد اخلاقی با تمام معنی استقامت به خرج داده از هر چیز فوری متزلزل نشود و از جاده حقیقت منحرف نگردد. بنابراین

بر ما لازم است که در هر چیز به نظافت عادت کنیم و به زودی عصبانی نشویم و صبر و تحمل را پیشه خود سازیم و تمام حوادث و وقایع را با نهایت آرامی تلقی کنیم باید همه صفات و اخلاق و خصایل ما به حدی پاک و نجیبانه باشد که در هر چیز خوشبین باشیم و یا آنانی که به ما فحش می‌دهند و بدی می‌کنند نه تنها بدی روا نداشته و فحش ندهیم، بلکه در حق آنها دعای خیر کرده و از درگاه الهی برای آنان آمرزش بطلبیم و حتی‌المقدور به ایشان خدمت و محبت بنماییم. باید در بین افراد جامعه طوری زندگانی و رفتار کنیم که در میان آنها سبب نزاع و تفرقه نشویم و از صفات مذمومه از قبیل کبر و غرور و خودخواهی و خودپسندی جدا احتراز نموده از هر حیث سرمشق تواضع و فروتنی و نمونه صبر و حلم گردیم. اگر همین مطالب را اجرا نماییم از اشخاص خوددار و حاکم بر نفس محسوب می‌شویم.

۹- پاک‌ی خیالات و افکار

واقعا اگر تصمیم گرفته‌ایم که خود را در مراتب خودداری و درجات اخلاقی به یک مقام بلندتری برسانیم بایستی قبل از هر چیز خیال خود را از آلاینش و کثافات پاک و منزه سازیم. خیال مصدر آمال و اعمال و منبع اصلی همه گونه شر و فساد است. بنابراین باید در عوامل باطنی خویش کاملاً دقت نموده تصورات و افکار خود را پاک و تمیز کنیم؛ یعنی خیالات فاسد و افکار زشت را از درون خود به کلی محو نماییم و احساسات پاک و افکار نورانی را در دل جای داده طوری پرورش دهیم که هم‌نوعان ما از ثمرات و فواید آنها استفاده کنند. بدیهی است که شخص قاتل قبل از ارتکاب به عمل قتل تخم کینه را در سینه خویش می‌پرورد و بعد به آن کار زشت مبادرت می‌نماید. همچنین شخص زانی قبل از تخم شهوت و خیالات نفسانی را در مخیله خویش مدتی پرورش می‌دهد و در نتیجه با اعمال قبیحه مبادرت نموده مغلوب شیطان می‌شود. در واقع انسان پیش از اقدام به عمل شنیعی فکر را در عالم خیال بدان عمل اقدام می‌نماید. این است که در واقع تجربه و امتحان به زودی مغلوب می‌گردد. پس می‌بایست قبلاً بر خیالات نهانی خویش کاملاً غالب شویم، زیرا همین که از داخل مغلوب دشمن شدیم دیگر با هیچ وسیله ممکن نیست از خارج بر آن غلبه کنیم. فقط افکار درونی را از داخل باید مغلوب ساخت به این معنی که باید با یک عزم ثابت و اراده تزلزل‌ناپذیری در احساسات پاک مداومت کرده همیشه به افکار عالی عادت بنماییم.

اگر می‌خواهید از جنایات آزاد باشید کینه هیچ کس را در سینه خویش پرورش ندهید و برعکس با همه کس دوستانه رفتار کنید. قطعاً در این صورت کسی از شما رنجیده خاطر نخواهد شد. اگر می‌خواهید به زنا و سایر اعمال ناشایست اقدام ننمایید، عادت کنید که احساسات شما پاک و تمیز باشد و به هر کس با پاکی نظر نمایید، زیرا هرگاه احساسات شما پاک و تمیز باشد از هجوم شهوات نفسانی تماماً آزاد و سالم خواهید ماند احساسات و افکار خود را چنان پاک و منزه نگاه دارید که میکروب فساد ماده مستعدی برای پرورش خود پیدا نکند. همیشه هدف آمال شما تکامل، پاکی و نیکی باشد تا بتوانید نیکوکار و پاک بمانید. برای تشریح موضوع فوق ذیلاً حکایتی ذکر می‌شود: در یکی از روزهای زمستان معلمی شاگردان خود را در یک طرف میدان بازی مدرسه که از برف مستور بود جمع نمود و به آنها فرمان داد و گفت: «هر که اثر پایش بر روی برف تماماً راست و مستقیم باشد جایزه خوبی خواهد یافت.» شاگردان به محض شنیدن نام جایزه با نهایت دقت و هوشیاری شروع به دویدن نمودند. همین که مقداری دویدند معلم امر به توقف داد. شاگردان در حال ایستادن و وقتی به عقب خویش نظر افکندند تماماً مأیوس و ناامید شدند، زیرا نقش قدم‌های همه آنها خیلی کج و معوج بود، اما یکی از ایشان برخلاف دیگران چنان به خط مستقیم دویده بود که اثری از کجی و اعوجاج در نقش قدم‌هایش دیده نمی‌شد. پس با نهایت افتخار و سربلندی به دریافت جایزه گرانها موفق گردید. بعد معلم راجع به این موضوع سؤالاتی از ایشان نمود.

آنانی که در این عمل موفقیت حاصل نکرده بودند چنین جواب دادند: «تمام توجه ما به پایمان بود که قدم‌های مستقیم برداریم، ولی بالاخره موفق نشویم»، اما آن محصلی که در این مسابقه گوی سبقت را ربوده بود چنین جواب داد: «تنها توجه من از ابتدای دویدن به یک درخت بلندی بود من آن را در مدنظر گرفته، بدون توجه به این طرف و آن طرف مستقیماً به سوی آن حرکت نمودم و بدین وسیله به مقصود خود نائل شدم.» پس اگر ما بخواهیم در طریق مستقیم اخلاقی قدم بزنیم باید یک هدف آمال بلندی در مقابل داشته و در تمام زندگی متوجه آن باشیم. آیا راجع به تحصیل مزایای اخلاقی و فضایل روحانی تصمیم قطعی گرفته‌اید؟ آیا قبلاً و حقیقتاً ترقیات اخلاقی و روحانی را آرزو می‌نمایید؟ در این صورت به حکم ضرورت باید یک هدف آمال حقیقی و منحصر به فردی که شما را در این موضوع با شاهد مطلوب هم آغوش سازد دائماً در نظر گرفته و آنی از آن منحرف نشوید به این معنی که یک وجود عالی و ذات مقدسی را در تمام دوره زندگانی هدف آمال خویش قرار داده و همیشه مطابق احکام و تعالیم آن هدف آمال

رفتار نمایید. آیا در این دنیا هدف آملی بلندتر از عیسیای مسیح و تعلیمات او در نظر دارید؟ آیا مسیح و تعلیمات او را شناخته و رابطه او را با خودتان فهمیده‌اید؟ او کامل‌ترین هدف آمل بشر است. اوست که برای نجات بشر از گرداب هلاکت ابدی جان خود را ارزانی داشته و بدین وسیله سعادت واقعی و حیات ابدی نوع انسان را تأمین نموده است. پس اگر می‌خواهید نقش قدم‌های اخلاقی شما در این صفحه پهناور عالم راست و مستقیم باشد باید همواره با چشم ایمان حقیقی به او نگریسته و هیچگاه از جاده حقیقت منحرف نشوید و هیچ وقت از خدمت به عالم بشریت تعلل و غفلت ننمایید.